

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

{ وَالصُّلْحُ خَيْرٌ سوره النساء آیه ۱۲۸ }

عنوان مقاله: صلح در اسلام و راه های رسیدن به صلح در افغانستان

نوعیت تحقیق: کیفی

تحقیق کننده: و حیدالله قادری همکار نجم ودانشجوی دانشکده حقوق وعلوم سیاسی

دانشگاه تخار

ایمیل: wahidullahqaderi14@gmail.com

تلفن: ۰۷۷۰۰۴۸۹۴۸ | ۰۷۰۷۰۳۸۹۴۵

۱. چکیده

وضعیت ناگوار، جنگ، نا امنی و جنایت های بشری بالای مسلمانان در جهان امروزی و خصوصاً در کشور عزیز ما افغانستان غیر قابل تحمل است و اینها واقعیاتی از اوضاع و احوال زمان ما است که در اطراف ما جریان دارد، حال باید ببینیم که وظیفه ما از نظر اسلام، در برابر این واقعیات چیست؟ و اسلام در این باره چه می گوید؟ اسلام با جهان بینی خود در مورد زندگی در فضای صلح، امنیت و آرامش برای محو این جنگ هائی را که بشریت در این روزها به وجود می آورد و اسبابی که بشریت را به سویس می کشاند و آتش افروزان آن را دشمن می دارد راهکار های را به شکل اساسی و دایمی بیان میدارد. بنا براین در تحقیق با بررسی اوضاع، احوال و شرایط از زاویهی مختلف راهکار ها و راه های برای رسیدن صلح بحث گردیده است.

اصطلاحات کلیدی: صلح، اسلام، جنگ، امنیت، بشر، مسلمانان، وحدت، انکشاف و ثبات.

۲. مقدمه

صلح و ثبات نیازمندی اساسی افغانها و متضمن بقا و انکشاف ملی کشور است. اما بدبختانه که از تقریباً چهل سال به این سو، ملت افغان از جانب گروهها، احزاب و اشخاص مختلف به نامها و ایدیولوژیهای مختلف در آتش جنگ میسوزد که بیشتر ارزشهای مادی و معنوی آن به شمول صلح و ثبات آسیب دیده و حتی نابود شده است.

پس از کنفرانس بن، در دوره های موقت و انتقالی، بعضی از افراد و گروههای حاکم علاقمند صلح و ثبات نبوده و در صورت تأمین صلح و ثبات منافع نامشروع و زر اندوزیهای خود را در مخاطره میدیدند. بناء، به قوت تمام در نابسامانی اوضاع، رنجانیدن افغانها، کاشتن تخم نفرت و نفاق، از بین بردن مخالفان سیاسی خویش و از طریق ایجاد موانع در برابر تأسیس و اعمار مجدد نظام با صلح و ثبات به دشمنی پرداختند که موجب مخالفت بخش بزرگ افغانها در برابر نظام شد و گسترش ناامنی دامنه صلح و ثبات را از کشور برچید.

برای رسیدن به صلح و ثبات در افغانستان موانع و مشکلات متعدد داخلی و خارجی دیگر نیز وجود دارد از جمله نبود میکانیزم و رهکار دقیق برای تأمین صلح و ثبات، صلح و ثبات را به دیده معما نگریستن، مخالفتهای افراد و حلقات به نامها و عنوانهای وارث جهاد و داعی دموکراسی در داخل نظام در زمینه آشتی با مخالفان مسلح، اراده و اداره ناتوان حکومت، موضع گیریهای شدید طالبان و سایر مخالفان، حفاظت از منافع بیگانگان و بعضی موارد دیگر از جمله موانع و مشکلات داخلی فرا راه صلح و ثبات میباشد. همچنان، تبدیل کشور به میدان جنگ نیابتی از جانب خارجیها، مداخله کشورهای همسایه و بعضی کشورهای دیگر، عدم جدیت و صداقت آنها در تأمین صلح، توطئه ها و معامله گریهای حلقات استخباراتی و مافیایی و بعضی مسائل و موارد دیگر بین المللی از جمله موانع و مشکلات بیرونی صلح در کشور است.

با احترام

وحید الله قادری

۳. توضیح اصطلاحات

قبل از اینکه پیرامون موضوع بحث گردد نخست تعریف اصطلاحات ذیل را بدانیم.

۳.۱. صلح

صلح در لغت به معنی سازش، آشتی و توافق است و در قرآن و سنت نیز عقد صلح به معنی دفع مرافعه و پایان بخشیدن به دعوی به کار می رود، در قرآن کریم از صلح در شش آیه از سوره های انفال، نساء، حجرات نام برده شده است زیرا اسلام دین رأفت و عطوفت است و قوانین شرعی برای حفظ ارزش های انسانی و ایجاد فرصت های مناسب برای اصلاح و تزکیه نفس و خودسازی وضع شده است به همین جهت

در آیات و روایات متعددی بر ایجاد صلح و سازش بین مردم تاکید شده و پیامبر اسلام (ص) صلح و سازش را برترین صدقه دانسته است.

۳.۲. اسلام

اسلام در لغت "مطلق تسلیم و امثال" استعمال گردیده است. (نذیر، ۱۳۹۳:ص ۴۷). و یا به عبارت دیگر اسلام عبارت از انقیاد، فرمان برداری، ظاهری و عملی به ارکان پنج گانه آن. چنانچه حضرت محمد (ص) در پاسخ به پرسش حضرت جبرئیل (ع) مبنی بر اینکه اسلام چیست؟ فرمودند: "الاسلام ان تشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله صلی الله علیه و سلم و تقیم الصلاه و توتی الزکاه و تصوم رمضان و تحج البیت ان استطعت الیه سبیلا." ترجمه: اسلام عبارت از اینکه گواهی بدهی برای اینکه جز خدا (ج) معبود بر حق نیست و محمد (ص) فرستاده خدا (ج) است و برپاداری نماز را و زکات را ادا نمائی و در ماه مبارک رمضان روزه بگیری و در صورت استطاعت به زیارت کعبه معظمه بروی. (نذیر، ۱۳۹۴:ص ۶۰).

۴. نگاه به وضعیت فعلی

اکنون بخشهای وسیعی از پیکر جهان اسلام، در آتش جنگ و افراطیت مذهبی قرار دارد، شکی نیست که امروز متاسفانه چهره زیبای جهان توسط انسانهای جنگ طلب و متعصبان و اقتدارگرایان سیاست، سخت سیاه و مکدر گردیده است در حالیکه جهان کنونی ما تشنه و نیازمند به صلح و امنیت است، جای آن را جنگ و آوارگی و تخریب زیربنای زندگی مردم گرفته است جهانی که در آن از آزادی و دموکراسی و تمدن و صنعت، حقوق بشر و حقوق زنان و اطفال و شکوفایی و بهسازی طبیعت سخن گفته میشود، هر روز به جانب خرابی و تباهی بیشتر سوق داده میشود و حقوق انسانها و تخریب فضای زندگی بشر به نابودی کامل کشیده میشود متاسفانه امروز تفاوت و مقایسه زندگی انسانهای مغاره نشین با انسانهای که در دنیای علم و تعقل و قصرنشینی بسر میبرند، خیلی زیاد به نظر نمیرسد، در عصر حاضر به هر دلیلی دست بشریت به قتل و خونریزی انسانها و تباهی اخلاقی مرد و زن و پیر و جوان آلوده شده است. نمونه های

رنج و خواری بشر، جنگها و عواقب آن، و نیز مفساد اخلاقی بشر است که اکنون در همه جای دنیا به آسانی مشاهده میگردد. شاید بتوان گفت از آن جایی که جنگهای امروزی جهان، با استخدام آلات پیشرفته و سلاحهای اتمی و کشتار جمعی انجام میگردد، بیشترین قربانیهای این جنگها، ناتوان ترین قشرهای اجتماعی همانند زنان و کودکان هستند. در حالیکه جنگهای دوره جاهلیت وجبه هایی، کمتر متوجه زنها و اطفال بی بضاعت میگردد و کشته های آنان به مراتب کمتر از تلفات انسانی امروز بود. به عبارتی دیگر میتوان گفت که جهان متمدن امروز ما و یا باید گفت: جهالت جهانی مدرن کنونی به مراتب تاریک تر از جهان تاریک و پیدانش دیروزی ما است. آری به یقین میتوان گفت که هیچ سیل بنیانکن و حوادث تکان دهنده طبیعی تا اکنون جهان را به میزان جنگهای دست بشر متضرر نساخته است انگیزه های جنگ و ناامنی در جهان پرششی که در همه اذهان تبادر میکند این است که انگیزه این جنگها تا به حال چه ها و که ها بوده اند؟ آیا دین و وجود انبیای الهی و آموزشهای و حیانی، درعالم بشریت، انگیزه و محرک این جنگها و نا امنیهای جهانی بوده است و یا آیا دین و جلوداران آن، جنگ آفرین بوده اند؟ اگر چنین است کدام پیامبر و رسول الهی، نبرد با بشریت را فرمان داده است؟ آیا عقلا قابل تصور است که فکرهای پاک و مغزهای منزه و خالی از خودخواهی و هوسرانی و دنیا طلبی و مردان معنوی و الهی، جنگ آفرین بوده باشند و یا برعکس مغزهای مخرب و ریاست خواه و دنیاگرا و جاه طلب و توسعه اندیش و ستیزه گر و مستبد و ستمگر، مخالف با دین و دین داری و حقپرستیها، آتش این جنگها را شعله و رساخته اند.

۵. صلح از نظر اسلام

گفتار ما درباره طبیعت صلح در اسلام، تمام نخواهد بود مگر اینکه اشاره ای هم به قلمرویی را که اسلام در آن قلمرو به فعالیت می پردازد، بنمائیم. اسلام، با نظر وسیع و جامع الاطرافی که نسبت به حیات و زندگی دارد، صلح و سازش را در دایره محدودی از شئون زندگی محدود نمی سازد، بلکه صلح به تمام معنی و همه جانبه ای را در جمیع شئون زندگی تحقق می بخشد، و یک پیوند ناگسستنی بین آن و ایدئولوژی کلی و مخصوصی که نسبت به جهان و زندگی و انسان دارد، برقرار می سازد.

اسلام می خواهد، نسبت به آن معنایی که اکنون در میان صلحی بنابر این دولت ها متعارف است، فرق داشته و صلح اسلامی دارای معنی عمیق تر و وسیع تری خواهد بود.

البته هنگامی که اسلام می خواهد صلح عمومی و همه جانبه ای را طبق مبادی عالی خود، از راه برقرار ساختن نام خدا در جهان، تحقق بخشد، هیچ گاه آن را در دایره صلح بین المللی محدود نکرده و از آنجا آغاز نمی نماید، بلکه می توان گفت که این مرحله، آخرین مراحل صلح اسلامی است، نه مرحله ابتدائی آن، و صلح بین المللی، آخرین حلقه ای است که حلقات زیادی به آن سبقت دارد.

اسلام پیش از همه چیز، صلح و آرامش را از ضمیر و باطن انسان شروع می کند، سپس در محیط خانواده و بعد در محیط اجتماع و بعد از همه اینها در میدان بین المللی، میان ملت ها...

اسلام صلح و آرامش را در ارتباط شخص به پروردگارش، شخص نسبت به خودش، فرد نسبت به اجتماع، طائفه ای نسبت به طوائف دیگر، مردم نسبت به حکومت، برقرار می سازد. و بعد از اینهمه گام ها که در راه صلح برداشته، آن وقت به عنوان برقراری آخرین مراحل صلح، قواعد و اصول صلح بین المللی و جهانی را وضع و تحکیم می نماید. اسلام برای تحقق بخشیدن به این هدف نهائی، از راه طولانی و دور و درازی شروع می کند از آرامش درون و صلح باطن عبور کرده به سوی سازش و آرامش خانه، صلح اجتماع و صلح جهانی، پیش می رود. بنابراین ما هم در بحث های آینده، از گام هائی که اسلام، در راه صلح همه جانبه برداشته است، پیروی می نمائیم و قدم به قدم پیش می رویم. (قطب: ص ۵۱)

۶. صلح و آرامش در جامعه

در اجتماع، مصالح و انگیزه ها و منافع، با همدیگر تصادم پیدا می کنند، داد و ستد، اخذ و اعطاء، بیشتر و زیاده تر می شود. افراد دگرگون می شوند، جماعات و توده ها معامله نموده و نیروها و قدرت ها در همدیگر تأثیر می نمایند. فرد، خانه، خانواده در اجتماع مندمج و مستهلک می شوند، و بر همه اینها، این دیوار بزرگ احاطه می کند و شامل همه کوشش های آن می شود، و تمام روش های آن را منعکس می سازد و در هر میدانی در آن تأثیر می کند و تحت تأثیر آن قرار می گیرد.

در جائی که بعضی از مکتب ها و مذاهب اجتماعی می گویند رابطه فرد با فرد دیگر همیشه رابطه تراحم و تصادم است و ارتباط هر طبقه ای با طبقه دیگر، همیشه ارتباط فشار و زور و اجبار است، در همچو جائی اسلام می خواهد که رابطه و پیوند همه آنان، پیوند دوستی و محبت، رابطه تضامن و تعاون و ارتباط و امنیت و آرامش باشد و می گوید: اساسی که زندگی آنان بر پایه آن استوار است، اساس تناسب بین حقوق و وظائف، و تعادل میان سود و ضرر، و توازن بین کوشش و پاداش است. و می خواهد ثابت کند که هدف زندگی همه آنان باید ادامه و امتداد حیات و رشد و تکامل آن بوده و در هر کوشش و نیت و کاری، هدف همه، توجه به سوی خدا و آفریدگار زندگی باشد. از اینجاست که هر کوشش فردی، همانند هر کوشش و کار اجتماعی، به صلح و آرامش کلی و عمومی منتهی می شود که جامع همه انگیزه ها و روش های مختلف و نیروها و قدرت های گوناگون و افراد و جماعات متعدد استبرای اینکه در همچو اجتماعی، افقی بالاتر از افق مصلحت های زودگذر که موجب کینه توزی ها و دشمنی ها می شود، وجود دارد و به مردم نشان داده می شود.

اصول مکتب ها و مذاهب غربی، نسبت به محیط هائی که در آن به وجود آمده اند، کاملاً! منطقی به نظر می رسد محیط تمدن مادی غربی که در زندگی هیچ گونه هدف و مصلحت دور و غیرنزدیک را قبول نمی کند و هرگونه مسئله معنوی و غیرمادی را از انسان طرد می نماید، و بدن شک در صورتی که برسراسر زندگی، این طرز فکر مادی حکومت کند، میدانی جز برای جنگ طبقاتی بی رحمانه، باقی نخواهد ماند.

ولی اگر برای زندگی، طرز فکری مانند طرز فکر جامع الاطراف اسلام، حکومت کند و هنگامی که نظریات اجتماعی اسلام، راه خود را به اجراء عملی باز کند، و وقتی که قانون اسلامی، آن طور که خدا خواسته

و می خواهد - نه آن طور که و مسئله جبر تاریخ گروهی می خواهند اجرا شود. در این صورت مسئله افسانه ای بیش نخواهد بود و به هیچ واقعیت و جنگ طبقات حتمی منطقی مستند نخواهد گشت. برای اینکه اینها در محیط دیگر و سیستم و نظام دیگری حکومت می کند، حکومتی ناشی از نفوذ کامل افکار مادی محض، که هیچ گونه هدف عالی زندگی و نتیجه غیرمادی را نمی پذیرد.

البته اسلام، این صلح و آرامش جامع را به حساب فرد یا به خاطر جماعت یا براساس مصلحت طبقه خاصی و برضد طبقه دیگری، یا به نفع دستگاه حاکمه ای برپا نمی دارد، بلکه آن را به خاطر همه و برای همه برپا می دارد. او پاداش هر کوشنده و نیاز هر محتاجی را می دهد و برای هر فرد، و هر هیئت و جماعتی، حدود خود را برای تحقق یافتن عدالت مطلقه و همه جانبه ای، ترسیم می کند. قانون اسلامی که آن را فرد یا طبقه یا هیئت حاکمه ای وضع نکرده است، قانونی است که از تمایل به فرد یا طبقه یا گروهی دور است و از اینجاست که این قانون ضامن جلوگیری از طغیان طبقه ای برضد طبقه ای بوده، و پیشگیر آن جنگ طبقاتی است که مکتب های مادی آن را یک موضوع حتمی و ضروری می دانند.

البته این مکتب ها حق دارند که چنین عقیده ای داشته باشند، چون در اجتماعات غربی دیده اند مسئله چنین است و در اجتماعاتی هم که می گویند اسلامی است ولی اسلام از آنها بیزار است باز دیده اند که مطلب از همان قرار است که در جاهای دیگر می باشد.

ولی باید گفت که این یک بررسی و قضاوت محلی بوده و مخصوص به محیط خاصی است. محیط هائی که در پایه های اساسی خود با اصول زندگی در اسلام، کاملاً مغایر است.

اکنون باید ببینیم که اسلام چگونه این طرز فکر خود را درباره صلح جامع و شامل مبتنی بر عدالت کامل در زندگی تحقق می بخشد.

خداوند (ج) در قرآن کریم چنین میفرماید "وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ" (سوره آل عمران آیه ۱۰۴)

ترجمه: باید از میان شما گروهی باشند که تربیت لازم را ببینند و قرآن و سنت و احکام شریعت را بیاموزند و مردم را دعوت به نیکی کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند و آنان خود رستگار اند. در آنچه گذشت، از وجدان ها و احساساتی صحبت کردیم که اسلام صلح و آرامش اجتماعی را در پایه آن استوار می سازد و اینها عوامل و انگیزه هائی است که در ارزش آنها نمی توان شک و تردید روا داشت و تأثیر آنها را نمی توان منکر شد، ولی اسلام فقط به آنها تکیه نمی کند و همه برنامه های زندگی اجتماعی را به عهده آن واگذار نمی نماید.

طرز فکر کلی اسلام، همیشه میان تکلیف و اطاعات و قانونگذاری و خطاب را، جمع می کند و اجتماع را با نظام ها و قوانین اداره می نماید چنانکه با ترغیب و تحسین آن را مدد و کمک می بخشد. و در میدان صلح و آرامش اجتماعی نیز اسلام همین سنت و روش را پیش می گیرد و از رژیم حکومت و ضمانت های

عدالت قضائی و امنیت و صلح تضمین های معاش و اداره امور و توازن عمومی اجتماعی به مثابه وسائلی برای برقرار ساختن صلح در اجتماع از راه قانون و الزام، استفاده می کند

سیستم حکومت در اسلام کفیل برقراری روابط بین حاکم و ملت بر پایه هائی از صلح و عدالت و اعتماد است که به وسیله آن بنای صلح اجتماعی، استوار و محکم می شود.

رغبت و تمایل مطلق توده ملت و اختیارات آزادانه مردم و حکومتی که بر پایه رضا و اختیار استوار باشد و بعد از مشاوره و اجازه مردم به روی کار آمده باشد، حکومتی است که اعتماد و اطمینان در دل ها جای می دهد و رضایت و آسودگی در قلب ها بوجود می آورد. و در این صورت دیگر جائی برای فرار و نفرت از آن، یا قیام برضد آن باقی نمی ماند. البته تا آن روزی که این حکومت از راهی می رود که اسلام نشان داده و در چهارچوب قانونی عمل می کند که اسلام تشریح کرده است. بنابراین، سیستم حکومت در اسلام چیست و چگونه است؟.

روش اسلام در این باره روش شوری و مشاوره است: چنانچه در قرآنکریم خداوند (ج) میفرماید: "وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ" (سوره آل عمران آیه ۱۵۹).

ترجمه: در کارها با آنان مشورت کنید و هنگامی که (پس از شوری و تبادل آرا) تصمیم به انجام کار گرفتید (قاطعانه دست به کار شوید) بر خدا توکل کنید چرا که خدا توکل کننده گان را دوست دارد. ولی اساس و بنیاد آن، راه و روش کلی آن روشن است و از اساسی ترین شرایط آن شرکت دادن مردم در کارهای خودشان است و از اینجاست که دیگر مجالی برای خشم و غضب باقی نمی ماند، چون در واقع خود توده مردم شریک تدبیر امور خود می باشند.

اما حدود اسلامی برای حکومت؟ فقط اجرای قانون اسلامی است که خداوند آن را برای همه مردم تشریح کرده است. و در آن برتری فردی بر فرد دیگر، یا سود طبقه خاصی، یا مقدم داشتن گروهی بر گروه دیگر، مراعات نشده و هیئت حاکمه هیچ گونه مزیتی بر طبقه محکوم، یعنی توده مردم ندارند همه بندگان خدا هستند و شریعت اسلامی هم قانون خداست و همه در برابر آن یکسانند.

و قرآن مجید تصریح می کند که اگر حاکمی طبق احکام خداوند حکومت نکند، کافر است.

(وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ مائده ۴۴).

ترجمه: هر که بدانچه که خدا فرستاده حکم نکند، پس آنان خود کافراند.

و البته اسلام صریحاً دستور مبارزه بر ضد کافر را داده و اطاعت مسلمان از کافر را مطلقاً تحریم کرده است. اجرای این قانون خدائی که کسی را برتر نمی داند و برای فرد و طبقه خاصی، اعم از حاکم و محکوم و ثروتمند و فقیر امتیازی قائل نیست، ضامن تحقق بخشیدن به صلح و آرامش در اجتماع است. برای اینکه این قانون برای همه و به سود همه وضع شده است. (قطب:ص ۱۱۶-۱۱۷).

۷. ضمانت های عدالت قانونی

قبل از هر چیزی، حکومت اسلامی از خود عدالت قانونی کمک می گیرد و آن، چنانکه گفتیم از ساخته های فرد یا گروه بخصوصی نیست تا سوءظنی درباره آن بشود، یا ترس آن برود که به خاطر هوای نفس کسی تغییر یابد، یا با خطا و گمراهی همراه گردد و در نتیجه تحقق یافتن عدالت مطلق امکان پذیر نشود. اما در موقع اجرای قانون، اسلام این مسئله را به روشنی قانون، و به وجدان قاضی و حاکم، و نظارت عموم مردم، واگذار کرده است و هر فردی در توده اسلامی موظف به این نظارت است و باز هر فردی وظیفه دارد که اگر ظلمی به وقوع پیوست آن را دفع کند و اگر حاکم طغیان کرد او را متوجه سازد و قاضی را اگر خطا رفت بیدار نماید... و او اگر شهادت را کتمان می کند، یا اگر خطائی را می بیند و به اصلاح آن نمی پردازد، آلوده به گناه شده است. عدالتی که اسلام خواستار آن است، عدالت مطلقه ای است که تحت تأثیر دوستی و دشمنی، مال و جاه و هیئت حاکمه قرار نمی گیرد.

آیات مربوط به عدالت در قرآن مجید، قاطع، جازم و بسیار کوبنده است:

يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُفُورًا قَوْمِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ ۚ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَاقِرًا فَإِنَّ اللَّهَ أَوَّلَىٰ بِهِمَا ۗ فَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَىٰٓ أَن تَعْدِلُوا ۗ وَإِن تَلَوْتُمُوهَا أَوْ تُعْرَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (سره النساء آیه ۱۳۵)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید، پیوسته به عدالت قیام کنید و برای خدا گواه باشید، و اگر چه (آن گواهی) به زبان خودتان یا پدر و مادر و خویشان(شما) باشد (آن کس که برایش گواهی می دهید) اگر توانگر باشد یا درویش، خدا به آنها سزاوارتر است. پس از هوای نفس پیروی نکنید که از حق عدول کنید و اگر زبان به تحریف گشایید یا روی گردانید پس همانا خدا بدانچه میکند آگاه است.

در آیه دیگری نیز چنین میفرماید

يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُفُورًا قَوْمِينَ بِالْقِسْطِ ۗ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَتَانُ قَوْمٍ عَلَىٰ ءَلَا تَعْدِلُوا أَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (سوره مائده آیه ۸).

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید. همواره برای خدا (به حق گفتن) برپا بوده، گواهان به عدل و داد باشید. و دشمنی گروهی شما را بر آن ندارد که عدالت نکنید عدالت کنید که آن به پرهیز کاری نزدیک تر است. و از خداند پروا دارید که خدا بدانچه میکند آگاه است.

حکومت اسلامی آن را حتی در روزگاری که شدند محقق و عملی ساخته است. وجدان و درون قضاة و بیداری مردم خود نگهبان عدالت بوده و نیرو و نفوذ خود را از ترس خدا و خوف عذاب وی - اگر سستی بورزند یا تقلب و غش کنند یا بر ظلم و ستم ساکت باشند - می گرفت.

چون اینجا جای بحث از عدالت است فقط به دو نمونه از نمونه های فراوان از آن اکتفا می کنیم

• علی(ع): زره (لباس جنگی) خود را پیش یک مرد مسیحی یافت به پیش شریح قاضی آمد و گفت: این لباس مال من است و من آن را نه هبه کرده‌ام و نه فروخته‌ام. شریح قاضی از مرد مسیحی پرسید در آنچه که امیرالمؤمنین می گوید چه نظری داری؟ مرد مسیحی گفت این لباس، لباس من است و البته امیرالمؤمنین هم پیش من دروغگو نیست، قاضی از علی(ع) پرسید یا امیرالمؤمنین شما بینه و دلیلی دارید؟ علی(ع) خندید و فرمود من بینه ای ندارم! بدین ترتیب قاضی به نفع مرد نصرانی رأی داد و او لباس جنگی را برداشت و رفت... ولی چند قدم بیشتر نرفته بود که برگشت و گفت تصدیق می کنم که این احکام، احکام پیامبران است امیرالمؤمنین مرا پیش قاضی خود می برد تا محاکمه شویم و قاضی هم علیه وی حکم می دهد.. من شهادت می دهم که خدائی جز پروردگار جهان نیست. و محمد(ص) پیامبر و بنده اوست، این لباس، لباس تو برمی گشتید پشت صفین است یا امیرالمؤمنین.. و من موقعی که شما از جنگ سر ارتش شما آمدم و آن را از روی شتر شما برداشتم. علی(ع) هم فرمود: چون تو اسلام آوردی، من این لباس را به تو بخشیدم.

• مردی برای محاکمه با ابویوسف پادشاه عباسی، بر سر یک بستان، پیش آمد، ابویوسف دید حق با مرد ناشناس برای هادی است ولی پادشاه هم شهودی دارد!! گفت: طرف نزاع می گوید که اثبات راستگوئی شهود خود باید سوگند بخورید...! هادی از قسم خوردن امتناع ورزید - و آن را برای خود کوچکی دانست! - ابویوسف هم بستان را به آن مرد برگردانید.

هنگامی که افراد یک اجتماع یقین کنند که قانونی که بر آنان حکومت می کند از طرف خدای عادل آنان است و حاکمی هم که اداره امور آنان را به عهده دارد، حقوقی بیشتر از حقوق آنان ندارد و قاضی تکیه زده بر کرسی قضاوت هم حکم خود را از الهام هوی و هوس نمی گیرد بلکه از قانون خدا و ترس از وی اخذ می کند، در این صورت همه آنان اطمینان و آرامش می یابند و صلح اجتماعی رکن ضمانت های عدالت هم بر یکی از ارکان محکم خود تکیه می زند. (قطب: ص ۱۳۳-۱۳۵).

۸. ضمانت های امنیت و آرامش

در میان توده ای، مادامی که امنیت عمومی و آرامش همه افراد عملی نشود، صلح گفتیم که صلح و آرامش وجدان برقرار نمی شود. ما، در گفتار مربوط به اسلام عوامل امنیت و آرامش فرد را در زندگی اجتماعی، تأمین می کند تا بتواند آرامش و صلح در وجدان و فکر خود گسترش دهد.

همین امنیت و آرامش، خود نگهدارنده اجتماع نیز هست. فرد و اجتماع از نظر اسلام دشمن و ضد همدیگر نیستند، بلکه آنها جسم واحدی در دو شکل مختلف هستند: فرد به شکل فرد، فرد در حال شرکت با گروه و جماعت. و این شکل، از طبیعت و حقیقت اسلام و مددگیری شریعت و قانون آن از خدا سرچشمه می گیرد. در اسلام فرد برای جماعت و جماعت برای فرد قانون نمی گذارد.

بلکه فرد و جماعت هر دو پایبند این قانون الهی هستند که همه را در نظر دارد. هنگامی که این حقیقت ثابت و روشن گردید، امنیت شخصی فرد، بدون کوچکترین تعارض و تضادی، همان امنیت کلی جماعت می شود. هر فردی در ازدیاد امنیت عمومی برای جماعت، سود مستقیم دارد، و این آرامش، به او فشار نمی آورد و در هدف صحیح و برنامه انسانی با او سر جنگ ندارد. و جماعت هم هنگامی می تواند نقش خود را درست انجام دهد که نیروی خود را با افرادی که همه سالم و درستکارند هماهنگ سازد، و بنابراین فشار آوردن و ستم روا داشتن بر آنان و جلوگیری از کوشش آنان، سودی برای آن ندارد.

اما عده ای منحرف ..! آنان این صفت را ندارند، برای اینکه آنان به قانونی عادت نموده اند که فرد برای مصلحت خود یا طبقه ای برای استفاده خودشان وضع کرده اند. چنانکه در قوانین زمینی چنین است. اینان علیه قانون خدا که برای همه وضع شده قیام کرده اند و کیفر آنان به نام فرد و جماعت عملی نمی شود، بلکه به خاطر قانون خدا و به نام خدا کیفر می بینند. کیفر آنان برای انتقام جماعت نیست که قانون را به نفع خود وضع کرده بودند، بلکه برای تحقق بخشیدن به کلمه خدا و مصلحت عمومی که خدا می خواهد کیفر می بینند. و این کیفر هر چقدر بی رحمانه و شدید باشد، معنی و شکل انتقام جوئی ندارد، خداوند مصلحتی برای خود در وضع قانون ندارد، او خیر و سود همه را اراده می کند و می خواهد که اسباب فساد و عواملی را که باعث از کار افتادن این خیر عمومی می شود، از بین ببرد، بدون آنکه سود خاصی را در نظر گیرد یا هوای نفسی را اعمال کند.

در سایه همین طرز فکر، همه ضمانت هائی که خداوند برای مردم فرض کرده تجلی می کند. و کیفرهای فسادگران نیز به خاطر قیام بر علیه قانون و امر خدائی است که باعث اصلاح اجتماعی و سود همه بود.

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم مِّيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِّنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (سوره النسا آیه ۹۲).

ترجمه: . و هیچ مؤمنی را نسزد که مؤمنی (دیگر) را جز به اشتباه (و خطا) بکشد. و هر که مؤمنی را به خطا بکشد بر اوست آزاد کردن بنده (برده) مؤمنی و پرداخت خونیهای به خانواده او مگر آنکه ببخشند، و اگر (مقتول) مؤمنی از گروه دشمن شما بود_ وارثان او کافر حربی بودند_ آزاد کردن بنده مؤمنی بس است و اگر از گروهی بود که میان شما و آنان پیمان است باید به خانواده او دیه ای پرداخت کند و برده مؤمنی را آزاد نماید: پس هر کس که (برده ای) نیافت باید که دوماه پیایی روزه بدارد، (به عنوان) توبه ای از جانب خداوند، و خداوند دانا و فرزانه است. (قطب: ص ۱۴۲).

۹. توازن اجتماعی

کفالت رزق و روزی برای هر فرد و ضمانت کفایت معاش برای همه، در رژیم اسلامی، گام ابتدائی اسلام در راه تحقق بخشیدن به عدالت اجتماعی جامع الاطراف است. این گامی است که بر یک پایه اصیل و اساسی استوار است:

در هر صورت، چنانکه گفتم، این گامی از گام های اسلامی در راه تحقق بخشیدن به عدالت اجتماعی همه جانبه ای است که آن هم برای تحقق یافتن یک صلح و آرامش اجتماعی و عمومی است. توازن اجتماعی همان قاعده و قانون کلی است که اسلام بنای عدالت اجتماعی را بر پایه آن استوار می سازد و عدالت اجتماعی مسئله ای است که صلح اجتماعی بر آن قیام می کند و هر چه در این فصل درباره ضمانت ها و تأمین ها گفتیم، همه مقدمه و وسیله ابتدائی تحقق یافتن این توازن عمومی است. این توازن در سیستم حکومت و راه و روش آن و در طبیعت قانونگذاری و راههای قضاوت و در کفالت امنیت و روزی، همه و همه، ملاحظه شده است و به عالی ترین مقام خود در مسئله اقتصاد عمومی و مسئله توزیع ثروت عمومی در میان مردم، می رسد، اسلام به وسائل گوناگونی به این مرحله می رسد. (قطب: ص ۱۴۷).

۱۰. راه های رسیدن به صلح در افغانستان

بدین لحاظ راه کار های برای رسیدن به صلح را قرار آتی تذکر مینمایم تا برای رسیدن به یک صلح پایدار و ساختاری با تطبیق آن منجر به صلح دایمی در کشور عزیز ما گردد.

۱۰.۱. تطبیق تمام قواعد احکام اسلامی:

قرآنکریم بزرگترین قانون اساسی مسلمانان است که تمام ابعاد زندگی بشر را به صورت کل و همه جانبه بیان نموده است ما مسلمانان متعقد هستیم که تمام قواعد و احکام قرآنکریم را تطبیق نمایم از تمام مشکلات و معضلات که دامنگیر جوامع ما است رها میایم زیرا خداوند (ج) در قرآنکریم میفرماید که: **إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ** (سوره الرعد آیه ۱۱).

ترجمه: همانا خداوند آنچه را گروهی دارند. (از نعمتها)، دگرگون نمیکند تا آنگاه که آنچه را در خودشان است گرگون کنند.

۱۰.۲. مشخص نمودن دوست و دشمن:

دولت افغانستان باید میان دوست و دشمن تفکیک درست نماید هرگونه گفتگو با طالبان پاکستان چیزی جز تلف کردن وقت و سرکار گذاشتن شهروندان افغانستان نیست. دولت افغانستان باید پیش از هرگونه گفتگو برای تأمین صلح در این کشور دوست و دشمن شهروندان این کشور را مشخص کند.

۱۰.۳. ایجاد فرهنگ صلح جوی:

فرهنگ صلح عبارت از مجموعه ای از ارزش ها نگرش ها رفتار ها و روش های زندگی است که خشونت را نفی میکند و از منازعه پیش گیری میکند و میکوشد ریشه های درگیری را شناسای کند و از طریق گفتمان و گفتگو بین افراد گروه ها و ملت ها آنها را حل کند.

۱۰.۴. حکومت داری خوب:

مشارکت، برابری، پاسخگویی، حاکمیت قانون، موثریت، شفافیت و صلح لازم و ملزوم یک دیگر اند که بدون حکومت داری خوب نمیتوان توقع تامین صلح پایدار در این کشور را داشت.

۱۰.۵. اولویت دادن به منافع ملی:

منافع ملی در حقیقت یک چتر هوتی است که هر ملت نسبت به آن باید احساس التزام کند و به آن احترام بگذارد و تحت پوشش آن همه افراد تشکیل دهند ای یک ملت که باید خود را یک ملت واحد و یک پارچه احساس کنند.

۱۰.۶. فشار بر پاکستان:

یکی از راهکارهای که میتوان برای تامین صلح در افغانستان کمک کند فشار دولت افغانستان بر حکومت و دولت پاکستان است تا اینکه از حمایت طالبان پاکستان دست بردارد و دولت افغانستان باید از هر راهی که ممکن است با کمک و حمایت جامعه جهانی بالای پاکستان فشار وارد نماید تا اینکه صلح در کشور ما برقرار گردد.

۱۰.۷. برابری تمام اقوام کشور:

حقوق، آزادی ها، تکالیف و مسولیت های تمام اقوام افغانستان باید مساوی باشد و نباید دولت افغانستان در مذاکرات صلح و رسیدن به آن حقوق و آزادی های اقوام افغانستان را نقض نماید.

۱۱. نتیجه گیری

صلح از دیدگاه دین مقدس اسلام تأمین صلح و آسایش و زندگی مسالمت آمیز مسؤولیت ایمانی و وجدانی هر انسان اعم از مرد و زن میباشد.

صلح اصل، اساس و قاعده جاودان و پایداری جهان و طبیعت است و جنگ حالتی است متضاد. زیرا در شرایط صلح و امنیت به رشد و تعالی و رسیدن به تفاهم و همسویی آسان تر و بشر به حق و حقیقت گرایش و علاقه بیشتر پیدا می کند اما در نتیجه جنگ، همه داشته های مادی و معنوی به نوعی آسیب پذیر میشوند.

پس برای همه مردم نجیب و دین دوست افغانستان ضروریست که برای تأمین صلح و آشتی، صفا و صمیمیت، وحدت و همبستگی و فراهم نمودن زندگی مسالمت آمیز در کشور عزیز خود تلاش پیگیر و کوشش جدی همه جانبه و خستگی ناپذیر نماییم تا از یکطرف اطاعت و پیروی از دساتیر و فرامین الهی نموده و از جانب دیگر خوشبختی ها را از آن خود گردانیده و با اطفاء و خاموش نمودن آتش جنگ های خانمانسوز، ویرانگر، شقاوت زا، مصونیت جان، دین، مال، عقل و آبرو و عزت خویش را تأمین نماییم. تا اینکه شاهد تأمین و برقراری صلح دائمی و پایدار در کشور عزیز مان افغانستان باشیم.

۱۲. منابع و مأخذ

۱. قرآنکریم
۲. حضوری، عبدالشکور، (سال ۱۳۹۵ هـ ش)، ضرورت صلح و امنیت در جهان از دیدگاه اسلام، انتشارات (مجله تسامح)، محل نشر (کابل).
۳. سید قطب. اسلام و صلح جهانی، مترجمین: خسرو شاهی و زین العابدین قربانی.
۴. نذیر، داد محمد. (سال ۱۳۹۴)، اساسات حقوق اسلام، جزء اول، انتشارات (حامد رسالت)، محل نشر (کابل).
۵. نذیر، دادمحمد. (سال ۱۳۹۳ هـ ش)، عقاید اسلامی، جزء سوم، انتشارات (رسالت)، محل نشر (کابل).
۶. هروی خاموش، عبدالله. (سال ۱۳۸۶ هـ ش) ترجمه جدولی قرآنکریم، انتشارات، تفت، محل نشر (مشهد).